

## وظایف و اختیارات دادستان با تاکید بر ارث

سیده زینب علوی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

### چکیده

در ادبیات حقوقی انتقال و تقسیم ارث به معنای زوال مالکیت نسبت به مال معین به سود مالک جدید که از مالک پیشین دریافت گردیده است تعریف می گردد، با این حال انتقال الزاما به معنای انتقال مال به طور مستقیم نمی باشد. چرا که واگذاری ممکن است اثر مالی غیر مستقیم به همراه آورد. مثلا: انتقال حقوق ناشی از رای قطعی دادگاه یا صلح حقوقی مانند: حق تقدم در پذیره نویسی سهام اگر چه بطور غیر مستقیم متضمن آثار مالی است، لکن مستقیما به انتقال مال نمی انجامد. همچنین انتقال می تواند ناظر به امری کاملا غیر مالی باشد. از جمله، حق نمایندگی در امری یا رابطه ای حقوقی مانند فعالیت های عام المنفعه و خیریه که پیامد مالی ندارد، می توان نام برد. انتقال دعوی بر حسب نوع دعوی از ماهیتی یکسان برخوردار نیست. چرا که در برخی موارد مانند فوت یکی از اصحاب دعوی، نه تنها دعوی بلکه آثار مالی آن به قائم مقامهای متوفی واگذار میشود. با واگذاری مال موضوع دعوی یا منافع آن به شخص ثالث، آیا شخص اخیر که قائم مقام حقوق و تکالیف انتقال دهنده در مال مورد نظر می گردد در دعوای مطروحه نیز جای مالک مال یا منافع موضوع دعوی را می گیرد؟ در این صورت آیا انتقال گیرنده به عنوان خواهان یا خوانده جایگزین انتقال دهنده در دادرسی گردیده و دعوی را ادامه خواهد داد؟

واژه های کلیدی: دادرسی، دادستان، ارث

## مقدمه

گواهی انحصار وراثت، برگه‌ای است که از سوی شورای حل اختلاف صادر می‌شود و با توجه به اینکه جز در موارد خاص بدون مشخص بودن وراثت قانونی و شرعی امکان تقسیم ارث وجود ندارد و برخی افراد، بدون گرفتن این گواهی اقدام به تقسیم ارث می‌کنند، ضروری است تا از موارد استثنا امکان انجام این امر و تبعات تقسیم ارث بدون انحصار وراثت مطلع بود. ارث یک نهاد حقوقی در قانون مدنی ما و برگرفته از شرع مقدس است و بعد از فوت افراد تحقق پیدا می‌کند. پس از فوت هر شخص دارایی و ماترک او، میان وراثت شرعی و قانونی او به میزان ارزشهای پیش بینی شده در قانون تقسیم میشود. تقسیم ارث دارای قواعد مخصوص به خود است که این قواعد وراثت را با آثار و تبعات حقوقی این امر، مواجه خواهد کرد. یکی از مهم ترین مباحثی که در مساله تقسیم ارث مطرح است و پرسشهای زیادی را برای وراثت قانونی متوفی ایجاد میکند مساله انحصار وراثت و گرفتن گواهی این امر است. اغلب افراد این پرسش را دارند که آیا انحصار وراثت و اخذ گواهی آن اجباری است یا خیر و تقسیم الارث بدون انحصار وراثت چه حکمی خواهد داشت؟ از این رو، در این بخش در باره اجباری یا نبودن اخذ گواهی انحصار وراثت صحبت خواهیم کرد. اما، پیش از آن باید انحصار وراثت را از منظر قانون تعریف کنیم مقصود از انحصار وراثت ورثه شرعی و قانونی شخص متوفی است که این امر، پس از طی کردن مراحل انحصار وراثت یعنی ثبت دادخواست گواهی انحصار وراثت از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی ارائه مدارک لازم و انجام استعلامات لازم، توسط شورای حل اختلاف، امکان پذیر است. در نهایت، پس از طی شدن تمامی مراحل انجام انحصار وراثت و صورت گرفتن بررسی های لازم شورای حل اختلاف اقدام به صدور این امر، یعنی گواهی انحصار وراثت کرده و ورثه قانونی متوفی و کسرهای شرعی و قانونی سهم الارث هر یک را مشخص می‌کند.

از آنجا که تقسیم ارث و پس از آن، انتقال سند و دارای‌ها در مواردی که متوفی دارای اموال با سند رسمی اوراق و اسناد تجاری و حسابهای بانکی بوده صرفاً و تنها پس از ارائه گواهی انحصار وراثت به نهادهای ذیصلاح صورت می‌گیرد، پاسخ به این پرسش که انحصار وراثت و اخذ گواهی انحصار وراثت اجباری است یا خیر؟ این است که انجام این امر و اخذ گواهی آن، ضروری است. اخذ گواهی انحصار وراثت و انجام آن صرفاً در مواردی که متوفی هیچ دارایی ای نداشته با دارایی های با سند عادی دارد و وراثت قادرند آن را به توافق میان خود تقسیم کنند، ضروری نیست که در فرض آخر، در مواردی که میان وراثت محجور یا غایبی وجود داشته باشد یا وراثت به توافق نرسند یا بخواهند، مال با سند عادی را فروخته و به دیگری منتقل کنند و خریدار اسناد رسمی بخواهد، باز هم داشتن گواهی، مبنی بر انجام انحصار وراثت لازم است. آیا تقسیم ارث بدون انحصار وراثت امکان پذیر است؟

باید گفت هدف از تقسیم ارث، به طور معمول، این است که مالکیت اموال متعلق به متوفی با سند به وراثت شرعی و قانونی او، انتقال یابد و آنها، بتوانند به موجب اسناد مثبت حق مالکیت خود، در اموالشان، تصرفاتی نظیر فروش انتقال اجاره و مواردی از این دست را انجام دهند با توجه به اینکه اخذ سند رسمی به نام وراثت درباره سهم الارثشان با تقسیم دارایی های موجود در حساب بانکی یا دارایی های به موجب اسناد تجاری، نظیر سهام و مواردی از این دست، صرفاً با ارائه مدارک لازم که از ضروری ترین آنها گواهی انحصار وراثت است، امکان پذیر است. باید گفت تقسیم ارث، بدون گواهی انحصار وراثت ممکن است یا خیر؟ منفی است.

تنها در فرضی که متوفی، ورثه محجور یا غایب و حساب بانکی و اسناد تجاری و مال دارای سند رسمی نداشته باشد و تمامی وراثت بر تقسیم ارث، به موجب یک تقسیم نامه توافق داشته باشند و یا بخواهند، صرفاً برای استفاده از مال به ارث رسیده، نظیر

زمین کشاورزی و یا ملک متوفی تقسیم ارث انجام دهند، نیاز به گواهی انحصار وراثت نیست ولیکن با توجه به مشکلات ناشی از تقسیم ارث بدون انحصار وراثت، بهتر است، وراثت اقدام به این امر کنند. پس از بررسی و توضیح امکان تقسیم ارث بدون انحصار وراثت در این بخش قصد داریم مسئله حضور وراثت در تقسیم ارث را بررسی کرده و به این پرسش که آیا تقسیم ارث بدون حضور همه وراثت، امکان دارد یا برای تقسیم ارث و مشخص کردن سهم الارث هر وارث حتماً باید تمامی وراثت، حضور داشته باشند؟ پاسخ دهیم برای پاسخ به این پرسش، باید دو فرض را بررسی کرد؛ زمانی که دادگاه اقدام به صدور حکم تقسیم ترکه میکند و زمانی که وراثت قصد دارند، بدون مراجعه به دادگاه و به توافق، اقدام به تقسیم ارث کنند.

### تقسیم ارث توسط وراثت، بدون مراجعه به دادگاه

در شرایطی که وراثت گواهی حصر وراثت اخذ کرده باشند و یکی از وراثت از سایر ورثه، وکالت اخذ کرده باشد و همه وراثت موافق تقسیم باشند امکان تقسیم ارث، بدون حضور همه وراثت وجود خواهد داشت. در صورتی که میان ورثه متوفی ورثه محجور یا غایب مفقود الاثر وجود داشته باشد، امکان تقسیم ارث بدون حضور همه وراثت ممکن نیست و باید به دادگاه مراجعه کرد. در این صورت، دادگاه، با درخواست یکی از وراثت به مساله تقسیم ارث رسیدگی خواهد کرد.

### تقسیم ارث، توسط دادستان

در تقسیم ارث توسط دادگاه که زمانی صورت می‌گیرد که میان وراثت ورثه غایب مفقود الاثر یا محجور وجود داشته و یا وراثت برای تقسیم ارث به توافق نرسیده اند حضور همه وراثت ضروری نیست و تقسیم ارث بدون حضور همه وراثت امکان پذیر است. در این فرض یکی از وراثت یا همه آنها، از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، اقدام به ثبت دادخواست تقسیم ترکه کرده و از دادگاه تقاضای صدور حکم در این باره را میکنند دادگاه، به تمامی وراثت یا قییم و نماینده قانونی آنها، جلسه رسیدگی را ابلاغ می‌کند و حتی در صورت عدم حضور آنها، در وقت مقرر جلسه را تشکیل داده و حکم مقتضی را صادر می‌کند، اما به غایبان فرصت واخواهی و تجدید نظر خواهی می‌دهد تا بتوانند نسبت به رای غیابی اعتراض کنند. مستند توضیح فرق ماده ۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی است که مقرر می‌دارد: «عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان، نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده، حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواننده هم دادگاه نتواند رای بدهد در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رای صادر کند دادخواست ابطال خواهد شد. بر اساس ماده ۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی، و با توجه به اینکه دادگاه به استناد گواهی حصر وراثت از تمامی وراثت قانونی و شرعی متوفی، با خبر است و از آنجا که کسر ارث هر وارث، در ماده ۸۶۲ قانون مدنی آمده در تقسیم ترکه توسط دادگاه و صدور حکم آن حضور همه وراثت ضروری نیست.

### خرید و فروش ملک ورثه ای

قانونگذار در قانون مدنی، مسأله ارث را پیش بینی و مقرر کرده تا پس از فوت هر شخص، اموال بجا مانده از او تحت عنوان سهم الارث، به ورثه شرعی و قانونی وی، تعلق گیرد که البته وراثت، در پذیرش یا عدم پذیرش ارث مختار هستند در صورت

پذیرش ارث وراث می توانند اقدام به هرگونه تصرفی که تمایل دارند، در سهم الارث خود کنند که از جمله آن، خرید و فروش سهم الارث است در صورتی که مال موروثی ملک باشد و وراث، در آن به صورت مشاعی، شریک باشند، خرید و فروش ملک ورثه ای شرایط و قواعد مخصوص به خود را خواهد داشت و بدون رعایت آنها، معامله ملک ورثه ای، صحیح با نافذ نخواهد بود شرایط حقوقی معامله املاک ارثی به شرح زیر است:

هر کس، تنها حق دارد، سهم الارث خود را به دیگری فروخته با انتقال دهد و در صورت تصمیم بر فروش کل ملک ورثه ای رضایت تمامی وراث و اجازه دادستان و سپس اعلام رضایت قییم، در شرایطی که بین وراث، ورثه محجور وجود دارد لازم و ضروری است. طرفین معامله خرید و فروش ملک ورثه ای، باید از قصد رضا اهلیت قانونی برای معامله، برخوردار باشند و با هدف مشروع و پس از مشخص و معین کردن موضوع معامله اقدام به این امر کنند.

در صورتی که قصد انتقال سند رسمی ملک موروثی به خریدار جدید وجود دارد وراث باید اقدام به اخذ گواهی انحصار وراثت پرداخت مالیات بر ارث، اخذ گواهی پایان کار و همچنین پرداخت عوارض شهرداری ملک مورد معامله کنند.

مراحل خرید و فروش و سند زدن ملک ورثه ای برای خرید و فروش ملک ورثه ای مطابق شرایط حقوقی معامله املاک ارثی، طرفین باید اقدام به تهیه مدارک لازم برای انجام این امر کنند و تمامی وراث رضایت خود بر این امر را اعلام کنند (البته، در صورتی که صرفاً یک یا چند تن از وراث، قصد انتقال سهم خود

به خریدار را داشته باشند، صرف رضایت این افراد، برای فروش سهم الارث آنها کافی است. سپس، خریدار و فروشنده اقدام به تنظیم قرارداد فروش مال ورثه ای کنند و تمامی وراث ذیل آن را امضا کنند.

برای سند زدن ملک ورثه ای به نام خریدار ابتدا باید اقداماتی نظیر اخذ گواهی انحصار وراثت، پرداخت مالیات بر ارث پرداخت عوارض شهرداری و اخذ گواهی پایان کار صورت گیرد و سپس، طرفین، به یکی از دفاتر اسناد رسمی مراجعه کرده و نسبت به انتقال سند از نام وراث به نام خریدار جدید، اقدام کنند. مدارک لازم جهت خرید و فروش ملک ورثه ای مدارک هویتی طرفین معامله گواهی انحصار وراثت سند ملک موروثی سند رسمی یا عادی و اجازه دادستان مبنی بر امکان فروش سهم الارث ورثه محجور و حکم قیمومت شخصی که مدعی قییم بودن محجور است این مدارک در صورت وجود ورثه محجور، اعم از صغیر، سفیه و مجنون مورد نیاز است.

### فروش ملک ورثه ای بدون رضایت یکی از وراث

ورثه، حق فروش مال ورثه ای را بدون اخذ رضایت تمامی، وراث نخواهند داشت و در صورتی که یک یا چند تن از وراث، بدون رضایت یکی از ورثه نسبت به فروش مال ورثه ای اقدام کنند. ورثه ای که از او کسب اجازه نشده، می تواند اقدام به شکایت از سایر وراث به جرم فروش مال غیر کند و از دادگاه بخواهد آنها را به مجازات فروش مال غیر، محکوم کند. وضع معامله فروش مال ورثه ای بدون اجازه یکی از وراث غیر نافذ بوده و چون معامله فضولی است تا مادامی که او نسبت به سهم الارث خود، معامله را اجازه نکند، معامله نسبت به سهم او غیر نافذ خواهد بود. در واقع معامله، تنها، نسبت به سهم وراث دارای رضایت نفوذ خواهد داشت و سبب انتقال مالکیت، ملک به میزان سهم ورثه راضی به خریدار میشود. در صورتی که ورثه ناراضی معامله را اجازه نکند، وضع معامله، نسبت به سهم او، باطل است.

فروش ملک ورثه ای بدون انحصار وراثت گواهی انحصار وراثت، مدرکی است که به درخواست هر ذینفع یا وراث، توسط شورای حل اختلاف، صادر می گردد و به موجب آن، ورثه شرعی و قانونی متوفی و کسر سهم الارث آنها، مشخص می شود. پرسشی

که مطرح می شود. این است که آیا فروش ملک ورثه ای بدون داشتن گواهی انحصار وراثت و طی کردن مراحل آن امکان پذیر است یا خیر؟

در پاسخ به پرسش باید گفت، در برخی موارد، خرید و فروش ملک ورثه ای بدون اخذ گواهی انحصار وراثت امکان پذیر است و در برخی موارد، خیر که در زیر، به تفکیک هر یک از این موارد را توضیح خواهیم داد و توضیح آن به شرح زیر است در صورتی که بین وراثت، ورثه محجور وجود نداشته باشد و همه، وراثت بر فروش مال موروثی رضایت داشته باشند یا یکی از وراثت بخواهد، سهم الارث خود را انتقال دهد و خریدار سند رسمی نخواهد، امکان خرید و فروش مال ورثه ای، بدون اخذ گواهی انحصار وراثت وجود خواهد داشت اما با توجه به عواقب احتمالی، توصیه نمی شود. در صورتی که ورثه محجوری بین وراثت باشد که قییم او باید از دادستان نسبت به فروش سهم الارث محجور کسب اجازه کند یا خریدار تقاضای تنظیم سند رسمی، به نام خود را داشته باشد یا سایر وراثت، بخواهند به دیگری برای فروش وکالت رسمی بدهند، برای خرید و فروش مال ورثه ای داشتن و اخذ گواهی انحصار وراثت ضروری است.

خرید ملک ورثه ای توسط یکی از وراثت یکی از مسائلی که بعد از فوت متوفی و ارث رسیدن اموال او به وراثت شرعی و قانونی وی، مطرح میشود این است که آیا مطابق شرایط حقوقی معامله املاک ارثی، خرید ملک ورثه ای توسط یکی از وراثت امکان پذیر است یا خیر و در صورت امکان چه شرایط و قواعدی باید رعایت شود؟ از آنجا که پاسخ این پرسش، مثبت است، در ادامه، مراحل خرید ملک ورثه ای توسط یکی از وراثت را توضیح خواهیم داد که عبارتند از: خریدار که یکی از وراثت است از اهلیت قانونی معامله کردن یعنی عقل، بلوغ و رشد برخوردار باشد و در انعقاد قرارداد، شرایط اصلی صحت، معاملات اعم از رضای طرفین، قصد برای مشروع و معین بودن موضوع، وجود داشته باشد. سایر وراثت با دریافت گواهی انحصار وراثت نسبت به فروش مال موروثی نسبت به سهم الارث خود به یکی از ورثه، رضایت داشته باشند و در صورتی که ورثه محجور، بین وراثت، وجود دارد قییم او به نیابت از او و پس از اخذ اجازه فروش، از دادستان اعلام قصد و رضایت بر فروش کند. خریدار که از وراثت است، اطمینان حاصل کند که متوفی، به موجب یک وصیت نامه، بخشی از اموال خود را به شخصی غیر از وراثت، وصیت نکرده و در صورت وجود چنین امری در هنگام خرید اقدام به اخذ رضایت او نیز، بر فروش سهم الارشاش کند.

### زمان و شیوه انتقال دعوی در ارث

در تعریف و انواع قائم مقام ملاحظه گردید که وراثت یکی از انواع قائم مقامان به شمار می آیند، که در صورت فوت مورث به جانشینی او دعوی مطروحه را ادامه میدهند. چرا که در اثر مرگ شخص اهلیت خود را از دست داده و دارایی او تا تعیین تکلیف رد یا قبول ترکه از سوی وراثت از جهت مالکیت در وضعیت متزلزل قرار می گیرد. در نتیجه با مرگ شخص تمامی دارایی و حقوق و تعهدات به حکم قانون و به طور قهری در صورتی که شرایط انتقال موجود باشد به وراثت میرسد در غیر این صورت به دارایی عمومی می پیوندد. یعنی جز اموال دولتی قرار می گیرد و توسط دولت ضبط می شود.

حقوق مدنی ایران مرگ مورث را سبب انتقال میداند به همین جهت زمان انتقال دعوی به وراثت را زمان مرگ مورث که اعم از موت حقیقی و موت فرضی میباشد به شمار می آورد. انسان با مرگ شخصیت خود را از نظر حقوقی از دست میدهد و دیگر نمیتواند مانند شخص زنده صاحب حق و تکلیف شود لکن موت فرضی نهادی است که قانونگذار برای حفظ حقوق خویشاوندان شخص مفقود در حقوق بنیان نهاده است. موت فرضی چنانکه از نام آن معلوم می گردد، در صورتی است که موت کسی مسلم نباشد و برای خاتمه دادن به وضعیت متزلزل حقوقی او، فرض موت بشود. در این وضعیت اطمینان به این که شخص مرده

وجود ندارد ولی بر مبنای آن شرایط خاص که موادی از قانون را به خود اختصاص داده است فرض میکنیم که شخص فوت کرده و آثار حقوقی موت حقیقی بر وی جاری میگردد. لازم به ذکر است که پس از صدور و قطعیت حکم موت، فرضی آثار و احکام موت حقیقی بر آن تعلق میگیرد یعنی وراثت متوفی تعیین میگردد و اموال و حقوق و تعهدات به آنها انتقال می یابد. در قوانین مختلف وراثت تعریف و دسته بندی شدهاند در قانون استخدام کشوری ۱۳۴۵ که اعطا حقوق و مزایای متوفی به وراثت را مدنظر دارد وراثت عبارتند از فرزندان و زوجه دائمی و زوج و مادر و پدری که در کفالت متوفی بوده و نوادگانی که پدر و مادرشان فوت شده و در کفالت متوفی می باشند با شرایط مذکور در ماده ۸۶ همین قانون.

همانگونه که بعداً ملاحظه خواهد شد دسته بندی و شناسایی ورثه در قانون استخدام کشوری با محدودیت هایی مواجه میباشد و تنها برای هدف همان قانون قابلیت اعمال دارد و بنابراین به نظر میرسد همه ی وراثت مذکور در قانون مدنی از مزایای قانون استخدام کشوری بهره مند نمی باشند.

مطابق ماده ۸۶۲ قانون مدنی طبقات ارث به شرح زیر دسته بندی شده اند:

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

اعمام و عمت و احوال و خالات و اولاد آنها

لازم به ذکر است که در طبقه اول و دوم وارثان، دو صنف وجود دارد:

در طبقه اول، پدر و مادر در صنف وارثان عمودی صعودی و فرزندان در صنف وارثان عمودی نزولی هستند. در طبقه دوم نیز اجداد صنفی از وارثانند که در خط عمودی قرار دارند و از راه نسل به پدر و مادر و پس از آن به متوفی متصل می شوند؛ ولی برادر و خواهر و اولاد آنها از خویشان اطراف نسل عمودی هستند. بر عکس، در طبقه سوم، همه ی خویشان در خط اطراف هستند و به واسطه پدر و مادر متوفی با او ارتباط دارند و در نتیجه همه را باید از یک صنف شمرد.

فایده شناخت صنف وارثان در طبقه ها این است که در درون هر صنف وارث نزدیک تر مانع از ارث خویشان دورتر است ولی خویشان نزدیک تر در صنف دیگر مانع از ارث بردن خویشان دورتر در همان طبقه نیستند. به منظور معرفی و شناسایی جانیشینان متوفی اخذ گواهی حصر وراثت لازم میباشد. بدین ترتیب با گواهی حصر وراثت اخذ شده قائم مقامان متوفی معین شده و دعوی در صورت قابلیت انتقال به آنان منتقل می شود.

### اثر انتقال دعوی به وراثت

دعوایی که در جریان رسیدگی است ممکن است پس از آغاز متوقف یا توقیف شود. توقف یا توقیف دادرسی که به معنای معلق شدن جریان دادرسی برای مدت طولانی یا کوتاه میباشد، گاهی به معنای تعلیق دادرسی و گاهی به معنای انقطاع میباشد. در حالت نخست تغییری در وضعیت اصحاب دعوی یا نمایندگان آنان بوجود نمی آید مانند حالتی که نسبت به سند ادعای جعل شده و دادرسی تا تصمیم دادگاه کیفری متوقف میشود یا موردی که در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده که مطابق آن ادامه رسیدگی در دادگاه منوط به اثبات امری در دادگاه دیگری است که در اثر صورت و با ارائه گواهی به طرح دعوا در خصوص امر مزبور دعوای اصلی متوقف می شود. در حالت دوم، تغییر در وضعیت اصحاب دعوا ایجاد میشود. یعنی یکی از اصحاب دعوا فوت کرده یا محجور می شوند یا سمت یکی از آنان زایل می گردد. در این حالت پس از ارائه مدرک قائم مقامی یا

رفع مانع، دادرسی ادامه کند اما مانند حالت قبل نیست بلکه اصحاب دعوی تغییر میکنند. در همین راستا ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به وضعیت، اخیر، است مقرر می دارد:

"هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام میدارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع جریان دادرسی ادامه می یابد مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت."

ماده ۱۰۵ ق.آ.م.م موارد توقیف دادرسی بطور موقت را بیان نموده است، و فوت یکی از اصحاب دعوا را از جمله آن موارد برشمرده است.

لازم به ذکر است که فوت یکی از اصحاب دعوی در صورتی موجب توقیف دادرسی است که دعوی مورد رسیدگی قابل انتقال باشد. اگر دعوی شخصی و مربوط به احوال شخصیه یکی از اصحاب دعوی باشد با فوت یکی از ایشان دادرسی توقیف نمیشود بلکه زائل میگردد مانند فوت زوج یا زوجه در دعوی طلاق یا تمکین که به علت شخصی بودن غیر قابل انتقال میباشد. همچنین فوت یکی از اصحاب دعوی در صورتی موجب توقیف دادرسی است که در دادرسی نسبت به دیگران موثر باشد؛ در غیر این صورت دادرسی منحصرا نسبت به او توقیف و نسبت به دیگران طبق روال ادامه می یابد. مثلا در دعوی الزام انتقال نسبت به مال، مشاع چنانچه یکی از مالکین فوت کند به نظر میرسد ادامه دادرسی و صدور حکم نسبت به دیگر مالکین و صدور حکم منعی نداشته باشد. همچنین در مواردی که دعوی قابل تجزیه باشد و خواهان ها و یا خواندگان متعدد باشند، فوت یکی از آنها تنها موجب توقیف دادرسی نسبت به او می شود. برعکس، در دعاوی غیر قابل تجزیه باید پذیرفت که فوت حجر یا زوال سمت هر یک از خواهانها یا خواندگان متعدد، موجب توقیف دادرسی نسبت به تمام آنها می شود.

در هر حال توقیف دادرسی باید با صدور قرار توقیف دادرسی<sup>۱</sup> اعلام و در پرونده ضبط شود. این قرار لازم نیست به شکل دادنامه درآید زیرا قابل شکایت نمیباشد و در نتیجه ابلاغ آن ضروری نیست؛ اما باید به موجب اخطاریه، به طرف مقابل ابلاغ شود که ادامه دادرسی مستلزم معرفی حسب مورد قائم مقام یا نماینده شخص است.

با توقیف دادرسی و به محض ارائه گواهی حصر وراثت دادرسی از حالت توقیف خارج می شود. چنانچه متوفی خواهان باشد دعوی به جریان خواهد افتاد و اگر خوانده باشد دعوی می بایست به طرفیت وراثت ادامه می یابد. در صورتیکه مورث خواهان دعوی باشند بنا به قصد ورثه از ادامه دادن یا ندادن دعوی سه حالت را میتوان تصور کرد:

(۱) همه وراثت قصد ادامه دادرسی را داشته باشند در این حالت با توجه به وحدت قصد بین وراثت برای ادامه دادن جریان دادرسی دادگاه نیز به رسیدگی مجدد خود پس از توقیف دعوی ادامه می دهد.

(۲) یک از ورثه قصد ادامه روند دادرسی را ندارند در این خصوص دو حالت محتمل است؛ اینکه وراثت دعوی را پیگیری نمی کنند که در اینصورت به علت عدم پیگیری دادگاه چنانچه به اخذ توضیح از وراثت خواهان نیاز داشته باشد و نامبردگان در جلسه تعیین شده حاضر نشوند، و با اخذ توضیح از خوانده هم نتواند رای بدهد دادخواست را ابطال می نماید در صورتی که نیازی به توضیح خواهان ها نباشد دادگاه رسیدگی را ادامه میدهد در این صورت نیز چنانچه ورثه به دادگاه معرفی و اعلام سمت نشده باشند رای مقتضی را صادر می نماید. یا اینکه وراثت دعوی را پس می گیرند که وفق ماده ۱۰۷ ق.آ.م.م خواهان دعوی می تواند دادخواست یا دعوی خود را مسترد کند که حسب مورد دادگاه قرار ابطال دادخواست یا قرار رد دعوی را صادر می کند.

۳) برخی از وراثت‌های مایل به ادامه دادرسی می‌باشند و برخی دیگر به هر دلیلی قصد دنبال نمودن پرونده را ندارند: آن‌ها عده از وراثت‌ها که قصد ادامه دعوی را دارند مطابق قسمت اول دعوی را پیگیری می‌کنند، و آن‌ها عده از وراثت‌ها که قصد ادامه دعوی را ندارند یا اصلاً حاضر نمی‌شوند و یا دعوی را استرداد می‌کنند حسب مورد مشمول آثاری خواهند شد که در بالا توضیح داده شد.

سوالی که در این ارتباط مطرح می‌شود این است که تصمیم دادگاه در این مورد چگونه خواهد بود؟ با توجه به اینکه مورد دعوی قابل تجزیه است یا نیست می‌توان به این سوال پاسخ داد. در صورتی که مورد دعوی قابل تجزیه باشد؛ مثل الزام به پرداخت مبلغی، وجه دادگاه دعوی را نسبت به کسانی که خواهان ادامه دعوی هستند، ادامه داده و رای صادر می‌کند و نسبت به دیگران که مایل به ادامه نیستند دعوی را رد می‌کند.

چنانچه دعوی قابل تجزیه نباشد؛ مثل خلع ید در این خصوص هم دعوی نسبت به کسانی که تمایل به ادامه دعوی ندارند رد می‌شود و نسبت به آن‌هایی که مایل به ادامه هستند رای صادر می‌شود. اما به استناد ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی که مقرر می‌دارد:

"در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می‌شود.

در مرحله اجرای حکم نیز از ملک خلع ید می‌شود. یعنی در خصوص دعوی که قابل تجزیه نمی‌باشد و عده ای از وراثت‌ها قصد ادامه دعوی را ندارند حکم صادر می‌شود و آن حکم نیز اجرا می‌گردد. حال چنانچه خواننده دعوی فوت نماید برای اینکه وراثت قائم مقام او شناخته شوند لازم است دادگاه مراتب را به خواهان اطلاع دهد و خواهان مکلف است تا ورثه متوفی را به دادگاه معرفی کند و پس از آن ورثه خواننده دعوی به شمار می‌آیند و دادرسی ادامه پیدا می‌کند.

وارثان در برابر، ترکه بر پایه رضای خود به جانشینی مورث ممکن است یکی از موقعیتهای زیر را دارا باشند:

(۱) قبول بی‌قید ترکه بدین معنی که میراث را ببرند و دیون و واجبات مالی را بدهند.

(۲) ترکه "خاطر نشان می‌کند که تنها تا میزان آنچه از ترکه به او میرسد مسئول پرداخت دیون است.

(۳) رد ترکه در این فرض یک یا چند تن از وراثت‌ها به دلیل نفرتی که از مورث خود دارند یا تردیدی که حلیت مال مورث دارند با رد ترکه از دریافت آن خودداری می‌ورزند و در نتیجه در تصفیه و اداره ترکه دخالت نمی‌کند. با وجود این و علی‌رغم رد ترکه اگر پس از تصفیه ترکه چیزی از آن باقی بماند، به او داده می‌شود: خلاف آنچه به ظاهر مینماید رد ترکه به معنی رد مالکیت آن نیست به معنی رد تصفیه ترکه است. با این حال در پایان تصفیه و خودداری ورثه از دریافت به نظر می‌رسد مال بلاصاحب تلقی و وارد اموال یعنی، بر عمومی می‌گردد. دادگاه تصمیم در خصوص دعوی مطروحه علیه خواننده با توجه به وضعیت او در سه حالت فوق متفاوت خواهد بود. چرا که اگر ورثه ترکه را بدون قید و شرطی قبول کند باید محکوم به را تماماً پرداخت نماید هر چند که ترکه کافی برای پرداخت آن نباشد و در این صورت میبایستی از دارایی خود محکوم به را پرداخت نماید. اگر ترکه را در حدود تحریر ترکه قبول کرده باشد فقط تا میزان ترکه مسئول پرداخت محکوم به می‌باشد و مازاد بر آن بر ذمه ی وراثت نیست.

اگر وراثت‌ها ترکه را رد کرده باشند دادگاه نیز دعوی را رد می‌کند چرا که شخصی وجود ندارد تا طرف دعوی قرار بگیرد. در مورد قبول در حدود تحریر ترکه وراثت باید گفت این قید در حقوق فرانسه و کشورهای پیرو آن که وراثت را در مورد دیون هم قائم مقام مورث میدانند اهمیت زیادی دارد و از باری که بر دوش وراثت قرار می‌گیرد می‌کاهد. ولی در حقوق ما که وراثت



هیچگاه وظیفه ندارند از مال خود دیون مورث را بدهد و دین متوفی به ترکه تعلق می‌گیرد، در مرحله ثبوت اثری ندارد. یعنی دیون متوفی هرگز به ورثه انتقال پیدا نمی‌کند مگر به تبع اموال متوفی، بنابر این اگر هیچ مالی از متوفی باقی نمانده باشد ورثه او تعهدات و دیون مورث را به ارث نمی‌برند و مسئولیتی نسبت به پرداخت آن‌ها ندارند. با فرض قبول ترکه توسط وراثت در خصوص مسئولیت آنها در اجرای حکم در صورتی که محکوم علیه باشند باید گفت ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مقرر می‌دارد:

" هر گاه محکوم علیه فوت شود عملیات اجرایی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، وصی، یا مدیر ترکه متوقف می‌گردد... ". این ماده وضعیتی را که با فوت محکوم علیه پیش می‌آید مورد نظر قرار داده است. به عبارت دیگر این ماده بیان می‌کند که اگر فوت برای محکوم علیه حادث شود دادورز چه وظیفه‌ای دارد که در این صورت تا زمان معرفی ورثه، وصی یا مدیر ترکه عملیات اجرایی متوقف خواهد شد.

در اینجا به این پرسش باید پاسخ داد که آیا توقف عملیات اجرایی نیازمند تصمیم دادگاه است یا این که مامور اجرا نیز می‌تواند با حدوث فوت عملیات اجرایی را متوقف کند؟ در پاسخ به این سوال میتوان گفت ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی اشاره به قسمت اجرا دارد بنابر این دادورز و یا مدیر اجرا میتوانند عملیات اجرایی را متوقف کنند. اما به نظر میرسد این برداشت صحیح نباشد زیرا به صراحت ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی، صدور دستور توقف اجرا، با دادگاه است. بنابراین مدیر اجرا یا دادورز نمی‌توانند راساً بدون اعلام موضوع به دادگاه عملیات اجرایی را متوقف نمایند. سوال دیگری که قابل طرح است اینکه اگر وراثت چند نفر باشند و برخی از آن‌ها بخواهند حکم را اجرا کنند و برخی دیگر نخواهند تکلیف چیست؟ در پاسخ باید سه حالت را از هم جدا کنیم:

۱) همه وراثت خواهان اجرای حکم هستند که پس از درخواست صدور اجرائیه حکم نسبت به آنان اجرا می‌شود.  
 ۲) هیچکدام از وراثت مایل به اجرای حکم نمی‌باشند در این صورت هیچ کس تقاضای اجرائیه نمی‌کند و در نتیجه حکم هم اجرا نمی‌شود.

۳) برخی از ورثه خواهان اجرای حکم هستند و برخی دیگر مخالف اجرای حکم هستند. پرسش دیگری که در همین راستا باید پاسخ گفت آن است که آیا برای اجرای حکم در خواست یکی از آنها کفایت می‌کند یا خیر؟ و اگر درخواست یکی برای اجرا کافی باشد آیا دادگاه تکلیفی برای اجرای رای در خصوص اشخاص دیگر دارد یا نه؟

در پاسخ به این سوال باید گفت اولاً برای صدور اجرائیه درخواست هر یک از وراثت کفایت میکند زیرا این شخص (شخص درخواست کننده حق دارد برای اجرای رای که به نفع او صادر شده است، درخواست بدهد ثانیاً در تاخیر این درخواست نسبت به سایر وراثت باید قائل به تفکیک شد چنانچه مفاد رای قابل تجزیه نباشد، در این صورت و با توجه به اینکه عدم اجرای حکم تضییع حق درخواست کننده است و امکان تجزیه آن وجود ندارد لازم هست حکم بطور کامل اجرا شود چون جزئی این حکم امکان پذیر نیست. حال اگر مفاد رای قابل تجزیه باشد با توجه به انتقال دعوی به وراثت و امکان تجزیه حکم، سهم درخواست کننده ی اجرا از کل محکوم به پرداخت شده و نسبت به کسانی که در خواست اجرا نکرده اند حکم اجرا نمی‌شود.

### بحث و نتیجه گیری

مطالعه موضوع این نوشتار متضمن این پیامد بود که انتقال دعوی و تغییر یکی از عناصر بنیادین دادرسی یعنی خواهان و خواننده در روند دادرسی بر حسب نوع و ماهیت، تغییر پیامدهای متفاوتی را با خود دارد. در این راستا و به جهت اهمیت انتقال

دعوی در ورشکستگی مقاله انتقال و پیامدهای آن در مبحث توقف متمرکز گردید. بر انتقال دعوی در غیر از ورشکستگی تنها در دو قالب قابل طرح به نظر رسید که عبارت از انتقال اختیاری یا قهری مالکیت بود.

در انتقال اختیاری مال موضوع دعوی رویه قضایی منتقل الیه را فاقد سمت تلقی و قائم مقامی وی برای انتقال دهنده را در دادرسی به رسمیت نمی شناسد. چنین رویکردی بر خلاف انتقال قهری مال در ارث در برخی حقوق دینی نیز خود را نشان میدهد. برای نمونه پس از انتقال مال غیر منقول منتقل الیه تنها مالک حقوق دینی مال موضوع انتقال میگردد و از مطالبه حقوق دینی از جمله مطالبات مربوط به اجرت ملک ممنوع می شود. با این توضیح، مشخص می گردد اراده ی قانونگذار انتقال حقوق عینی و نه دینی را اثر انتقال مالکیت دانسته و دیگر حقوق از جمله طلب مالک قبلی بابت ثمن یا اجاره بها را حق انتقال گیرنده به شمار نمی آورد شاید به همین جهت حقوق غیر عینی مانند حق قائم مقامی در دادرسی به تبع انتقال مال به مالک جدید انتقال نمی یابد.

علاوه بر انتقال در نتیجه عمل، حقوقی ممکن است انتقال به شکل قهری اما نه در معنای خاص یعنی ارث صورت گیرد. مثلاً ممکن است در راستای اجرای حکم محکومیت شخصی به پرداخت مبلغی، ملک شخص محکوم به تملک محکوم له درآید که در این صورت ضمن آنکه نمیتوان انتقال را اختیاری نامید با این حال آثار انتقال مال با اختیار را در پی دارد حکم مزبور در موردی نیز جاری است که مال شخصی با حکم مرجع قضایی یا به موجب قانون مصادره یا ملی گردد.

بر خلاف انتقال به شیوه های گفته شده در انتقال قهری مال از طریق ارث کلیه حقوق عینی و دینی مال از جمله مطالبات مورث بابت ثمن و اجاره بها به همراه ملک ورثه انتقال می یابد. به همین ترتیب ورثه قائم مقام مورث خود در دعوی گردیده و به جای وی و حسب مورد در مقام خواهان و خوانده قرار می گیرد. به همین جهت ارث بهترین مصداق انتقال دعوی به شمار میرود.

## منابع

۱. اسکینی، ربیعا، ۱۳۸۷، حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته انتشارات سمت، چاپ یازدهم
۲. جعفری لنگرودی محمد جعفر، ۱۳۸۸، ترمینولوژی حقوق کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و دوم
۳. حسنی، حسن، ۱۳۸۹، حقوق تجارت نشر میزان، ج ۴، چاپ اول
۴. دمر چیلی، محمد، ۱۳۸۸ قانون تجارت در نظم کنونی انتشارات دادستان، چاپ نهم ه.
۵. شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین، انتشارات دراک، ج ۱
۶. صفایی، سیدحسین، ۱۳۸۲ دوره مقدماتی حقوق مدنی انتشارات نشر میزان، ج ۲، چاپ اول
۷. صفری، محمد، ۱۳۸۶ حقوق بازرگانی ورشکستگی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ اول
۸. عرفانی، محمود، ۱۳۸۳، حقوق تجارت نشر میزان، چاپ چهارم
۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰ حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، انتشارات شرکت سهامی ج ۲ و ۳، چاپ سوم
۱۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۴ دوره مقدماتی حقوق مدنی ارث نشر میزان چاپ دوم
۱۱. مهاجری، علی ۱۳۸۳ شرح جامع قانون اجرای احکام، مدنی انتشارات فکرسازان، ج ۱، چاپ دوم
۱۲. واحدی، قدرت الله ۱۳۸۷ بایسته های آیین دادرسی مدنی نشر میزان، چاپ هفتم